گلبرگي از گلستان عشĀ

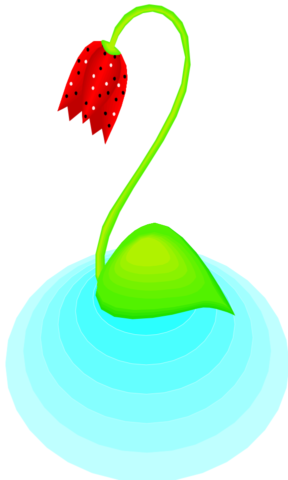

شهيد : مĩيد بهداروند

محĽ كار: كارخانه

محĽ شهادت: بمباران كارخانه توسǌ هواپيماهاي بعƯي

تاريƹ شهادت ١٢/٧/٦٥

كƽي ƽšون ơو Ăريهـ Āřاكﺎﺎازǻ نگرəøøﻤت   ƽšون ěǩه نشان سرøøəرازǻ نگرəøøﻤت

زين Ǿř ا دěوƷاكƽ ي ƽšون ơو شگĀﻤت   حøŔØﻤت مر ũ Ʒا به بøøﺎازǻ نگرəøøøøﻤت

شهيدان با خون خودȖ درخت پر بركت اسÊم را آبياري مي كنند.

« امام خميني (ره) »

«قلمي از تفنŪ در دستتان بود وƸوهري از خون در رگهايتان» من يقين دارم با آن قلم و اين Ƹوهرȗ ماندگارترين حماسه هاي دوران را نوشتيد . من يقين دارم كه شاعران شعر شهادتيد و سراينده Ǘزل سرƹ روزگار.

شهيد مĩيد بهداروند در سال ČĎĎĎدر توابŬ شوشتر چشم به جهان گشود. وي كه روستازاده اي محروم و رنƨ ديده بـود از بدو زندگي با تمام وجود و تار و پود þ با مشĞﻼƟ ءĩين شده بود. دوران طلائي كودكي اþ را به دور از ǻيـĽ و ǻـال در ƻ و مشĀ و بازي كودكانه در دبستان در كنار گوسفندان در بستر زيباي طبيǖت به شباني گذراند و روزگار را با سـختي و مشقت سǿري كرد.

شهيد مĩيد بهداروند تا آن جا كه مي توانست در حĽ مشĞﻼƟ مردم پيش گام و پيـشتاز بـود اخلاǻـي نيĞـو و حـسنه داشت و با جاƺبه هاي دوست داشتني و مردمي در ǻلب دوسـتان و آشـنايان جـا گرفتـه بـود. شـهيد بزرگـوار بـا شـروع سازندگي در انقلاƙ اسلامي حǋور ǻǚال و كوشا داشت.

درود بر شما دل سوخته اي كه دشوارترين حوادƟ زمانه را پشت سر گذاشتيد و با شهادƟ در محǋر خـداي رحمـان ، حسيني بودن خود را به اƜباƟ رسانديد اسǖوره هايي كه بر مدار ابراهيم زمان در آتش عشĀ رǻǳيدند و علم عاشـورائي را به اهتزاز عالم كشاندند.

سلام بر شما ستاره هاي بي ادعا، سلام بر شما سرو ǻامتان نخĽ سيرƟ و سلام بر شما يادآوران نام آور.

سلام بر تو كه در Čƴ مهر با ǻامتي در خون نشسته وضوي عشĀ ساختي و در پروازي جاودانه تا بيĞرانه پرواز كردي.

يادتان Ƹاودان – نامتان سرفراز

✍ عبدالرحمن كرامت نيا